

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم آخوند(قدس سره الشریف) در جواب از یک توهّم، بیانی داشته‌اند که خودش دلیل مستقّلی برای محال بودن اخذ قصد امر در متعلّق هست که اجمالی از این توهّم و بیان مرحوم آخوند(ره) را در بحث دیروز عرض کردیم.

خلاصه توهّم متوهّم این بود که نه از نظر مولا تصور قصد امر محال است و مولا در مقام تصور، می‌تواند قصد امر را در ضمن متعلّق تصور کند و نه در مقام امتثال برای مکلف مشکلی هست، چون درست است که مکلف، در حین امر مولا قدرت بر آوردن متعلّق بقصد امر ندارد، اما قدرت یک شرط عقلی است و عقل می‌گوید: قدرت در ظرف امتثال معتبر است و در ظرف امتثال هم که مکلف می‌تواند نماز بقصد همان امر متعلّق به نماز را انجام دهد.

اشکال مرحوم آخوند(ره) بر این جواب

مرحوم آخوند(ره) در این جا جوابی داده و بعد از قلت و قلت را مطرح کرده‌اند که مجموعاً خیلی روشن نیست که مراد ایشان چیست.

اکثر محشین کفایه گفته‌اند: مرحوم آخوند(ره) در مقام بیان این مطلب است که مکلف در حین عمل هم، قدرت بر امتثال ندارد.

به عبارت اخیری مرحوم آخوند(ره) هم می‌گوید: ما هم قبول داریم که قدرت در ظرف امتثال بعنوان یکی از شرایط تکلیف است، اما قدرت در حین امر، اعتبار و شرطیتی در تکلیف ندارد. ایشان هم این کبری را قبول داشته‌اند، لکن در جواب متوهّم خواسته‌اند بفرمایند که: متوهّم در حین عمل هم قدرت بر انجام نماز بقصد همان امری که به نماز تعلق پیدا کرده ندارد.

فرض قید و شرط بودن قصد الامر برای مأمور به

توضیح مطلب این است که این قصد امری که بعنوان یکی از اجزاء یا شرایط، می‌خواهید در متعلّق بیاورید، دو فرض بیشتر ندارد؛ یا قصد الامر را بعنوان قید و شرط می‌آورید و یا بعنوان جزء. از این دو حال خارج نیست که یا این است که می‌خواهید بگویید: صلاه مقید به قصد امر است و یا می‌خواهید بگویید: امر به مقید تعلق پیدا نکرده است، بلکه به یک مرکب تعلق پیدا کرده است.

مقید قانونش این است که قید و مقید «بمنزله الشيء الواحد» است و دو چیز نیست، انحلال به دو شیء پیدا نمی‌کند. اگر گفتیم: امر به صلاه مقید به قصد امر تعلق پیدا کرده، مجموع مقید و قید یک شیء واحد است پس نتیجه می‌گیریم که مکلف صلاه به تنهایی را نمی‌تواند بیاورد، چون به تنهایی مامور به نیست، بلکه صلاه مامور به، صلاه مقید به قصد همین امری است که به این صلاه وارد شده است که مکلف بر این هم قدرت ندارد.

مکلف نمی‌تواند نماز را در حالی که مقید است بقصد همین امری که به نماز تعلق پیدا کرده انجام دهد، چون قصد امر خارجی مکلف، متوقف بر امر مولاست و امر مولا هم متوقف بر این است که در یک ربه سابق، قصد امر محقق شده باشد، چون بعنوان قید برای متعلق است.

فرض جزء بودن قصد الامر برای مامور به

بعد مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: اگر شما قصد الامر را بعنوان جزء قرار دادید، یعنی امر به یک مرکب تعلق پیدا کرده که مرکب دو جزء دارد که هر جزئی خودش یک عنوان مستقلی دارد؛ یک جزء صلاه است و یک جزء هم قصد الامر است، مثل اینکه در خود نماز هم می‌گوییم: یک جزء رکوع است و یک جزء هم سجده.

فرق بین مرکب و مقید این است که در مقید امر انحلال پیدا نمی‌کند و متعلق شیء واحد است، اما در مرکب امر انحلال پیدا می‌کند، یعنی هر جزئی، بعنوان مامور به شناخته می‌شود.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: اگر بخواهد نماز به تنهایی را بیاورد، بر خلاف قانون مرکبات ارتباطیه است. در مرکبات ارتباطیه، جزء محصل غرض مولا نیست، مگر اینکه در ضمن سائر اجزاء بیاید. مثلاً اگر رجوع را به تنهایی بیاورد، به قصد همان امری که به نماز تعلق پیدا کرده است، فایده‌ای ندارد، رکوع قتی با سائر اجزاء بقصد امر آورده شد، محصل غرض مولا می‌شود.

بعد فرموده‌اند: شما که می‌گویید: امر به صلاه بقصد الامر تعلق پیدا می‌کند، وقتی صلاه بقصد الامر شد، این قصد الامر یعنی همین امری که به این مرکب تعلق پیدا کرده است. وقتی که مولا می‌فرماید: «صل»، وجوب به صلاه – یک جزء – به علاوه قصد الامر – این هم جزء دوم – تعلق پیدا می‌کند و این قصد الامر هم یعنی قصد همین امری که به این مرکب تعلق پیدا کرده است. نتیجه‌اش این می‌شود که این قصد الامر را، به محرکیت خود امر انجام دهد.

اگر قصد الامر را جزء متعلق قرار دادیم و این امری هم که جزء متعلق است، یعنی همین امری که به این مرکب تعلق پیدا کرده، نتیجه این می‌شود که امر به مرکب الصلاه بعلاوه قصد امر، این محرک شود برای خودش، برای اینکه قصد الامر را داخل در متعلق قرار دادیم.

وقتی قصد الامر داخل در متعلق است، صلاه هم که خودش داخل در متعلق است، پس امر، همانطوری که محرک للصلاه است، محرک بقصد الامر هم هست، یعنی یک شیء محرک خودش می‌شود و این محال است. شیء واحد نمی‌تواند محرک خودش قرار گیرد. امر می‌تواند محرک غیر باشد، یعنی وقتی وجوب را می‌آورد، محرک برای انجام صلاه است، اما شیئی بخواهد محرک خودش باشد، این محال است.

سوال:...

پاسخ استاد: این اشکال فقط در این جزء قصد الامر می‌آید. علمای قبل از شیخ انصاری(ره) ادعایشان این است که قصد الامر

هم مانند بقیه اجزاء و شرایط، در ردیف سائر اجزاء و شرایط است، یعنی همانطوری که در متعلق نماز، رکوع، سجده، وضو، طهارت و را می‌تواند در نظر گیرد، یکی از آنها هم قصد الامر است.

آخوند فرموده: اگر بنحو شرطی باشد، آن اشکال را دارد و اگر بنحو جزء باشد، معنایش این است که همانطوری که امر «محرک الی الركوع و محرک الی السجده»، محرک بقصد الامر هم باشد، اما چون مضاف الیه قصد الامر، همان امر است، اگر امر، محرک قصد همین امر باشد، لازمه‌اش این است که یک شیء محرک خودش قرار گیرد، اما در رکوع این اشکال پیش نمی‌آید.

این بیان را مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه) در شرح کلام آخوند(ره) بیان کرده‌اند.

بیان دیگری در کلام آخوند(ره)

یک بیان دیگر این است که شما که می‌گویید: امر به صلاه تعلق پیدا کرده است، یک جزء صلاه، قصد امر بصلاه است. نتیجه این می‌شود که همانطوری که باید صلاه را بقصد امر آورد، قصد الامر را هم، باید به قصد الامر آورد، برای این که می‌گویید: قصد الامر، مثل رکوع و سجده جزئی از نماز است، پس باید خود قصد الامر را، بقصد الامر آورد و این محال است.

طبق بیان دوم بحث محرکیت نیست، بلکه مکلف قدرت ندارد. اگر به مکلف بگویید: رکوع را به قصد امر بیاور، می‌گوید: باشد، رکوع را انجام می‌دهم بقصد امری که به این رکوع یا نماز تعلق دارد، اما قصد الامر را که یکی از اجزاء است، بقصد همان امری که به این قصد الامر تعلق پیدا کرده است انجام بدهد، این محال است. در رکوع می‌شود قصد الامر کرد، اما دیگر در قصد الامر امکان ندارد قصد الامر کند.

سوال:....؟

پاسخ استاد: مثل این است که شما بگویید: اراده را اراده کنید. علی‌ای حال این محال است، یعنی وقتی که قصد الامر می‌کند، دو مرتبه بخواهید همان قصد الامر را، قصد الامر کنید، این نمی‌شود.

عرض کردم که در جواب این توهّم، مرحوم آخوند(ره) حرفی دارد که دو بیان برایش بیان شده است؛ یک بیان این است که ایشان می‌خواهد بفرماید: لازمه اینکه قصد الامر جزء متعلق امر باشد این است که امر همانطوری که محرک للصلاه است، محرک قصد الامر هم باشد و اگر قصد الامر بخواهد، قصد الامر باشد، محال لازم می‌آید، چون شیء محرک خودش نمی‌تواند باشد. این بیان، بیان مرحوم محقق اصفهانی(ره) است که طبق این بیان دیگر ربطی به مسئله قدرت مکلف در امتثال ندارد.

اما بیان دوم این است که بگوییم: همانطوری که رکوع و سجده بقصد الامر باید انجام شود، مرحوم آخوند(ره) فرموده: پس خود قصد الامر هم باید بقصد الامر انجام شود، چون می‌گویید: این هم یکی از اجزای نماز است. نماز اجزائی دارد و یکی از آنها قصد الامر است و شارع هم به نماز به قصد الامر، امر کرده است.

چون همانطوری که امر به خود صلاه تعلق پیدا می‌کند، به قصد الامر هم تعلق دارد، یعنی همان امر به کل، به همه این اجزاء انحلال پیدا می‌کند، یعنی هم صلاه امر دارد و هم قصد الامر، پس هم صلاه را بقصد آن امری که به صلاه تعلق پیدا کرده، باید انجام دهیم و هم قصد الامر را بقصد آن امری که بقصد الامر تعلق پیدا کرده باید انجام دهیم و این برای مکلف ممکن نیست. مکلف نمی‌تواند قصد الامر را بقصد آن امری که به بقصد الامر تعلق پیدا کرده، انجام دهد. این به فرمایش ایشان، یا تحصیل حاصل است و یا این که مکلف اصلاً قدرت بر چنین چیزی ندارد.

ثمره مهم بحث

این بحث یک بحث بسیار مهم و دقیقی هست و مبتکر این بحث هم مرحوم شیخ انصاری(ره) بوده است. فقهاء در فقه در جاهایی دیده‌اند که شک دارند که آیا این واجب، واجب تعبدی است و یا توصیلی؟ مثلاً غسل میت، آیا توصیلی است و یا تعبدی؟ هیچ دلیلی هم نداریم.

اگر بگوییم: شارع می‌تواند قصد الامر را که دلیل تعبدی بودن است بیاورد و نیاورده، از اصاله الاطلاق استفاده می‌کنیم که این واجب، واجب توصیلی است. اما اگر گفتیم: قصد الامر، تقیید غسل میت به قصد الامر، ممکن نیست، چون نسبت بین تقید و اطلاق، عدم و ملکه است، جایی که تقید ممکن نیست، اطلاق هم ممکن نیست، به اصاله الاطلاق نمی‌توانیم تمسک کنیم. بحث بحث مهمی است ثمره مهمی هم دارد.

علی‌ای حال تا به حال چهار دلیل برای استحاله اخذ قصد امر در متعلق ذکر کردیم و هر چهار دلیل را هم مورد مناقشه قرار داده و رد کردیم. اما این دلیل پنجم که از این کلام مرحوم آخوند(ره) استفاده می‌شود، دلیل مهمی است که اگر نتوانیم جواب دهیم، ما هم باید قائل شویم به اینکه اخذ قصد امر در متعلق محال است و قصد امر مانند سایر اجزاء و شرایط نیست.

اشکال دیگری در کلام آخوند(ره)

مرحوم آخوند(ره) در اینجا، غیر از این محذور، محذور دومی هم ذکر کرده و فرموده‌اند: قصد امر، چون قصد یک شیء غیر اختیاری است، شیء غیر اختیاری هم نمی‌تواند متعلق برای تکلیف قرار گیرد.

به عبارت اخری مرحوم آخوند(ره) در فرضی که مسئله جزئیت قصد امر را مطرح می‌کنیم، نه مسئله شرطیت را، دو اشکال کرده‌اند؛ یک اشکال همان است که مفصل عرض کردیم که یا امر نمی‌تواند محرک امر شود و یا اینکه مکلف قدرت بر امتثال ندارد. اشکال دوم که در کفایه اشکال اول ذکر شده این است که قصد یک امر غیر اختیاری است، در بحث طلب و اراده اثبات کردیم که اراده یک امر غیر اختیاری است و قصد الامر یعنی اراده امر، آن وقت امر غیر اختیاری، نمی‌تواند داخل در متعلق تکلیف باشد. الامر، آن وقت امر غیر اختیاری، نمی‌تواند داخل در متعلق تکلیف باشد.

نقد و بررسی اشکال اخیر مرحوم آخوند(ره)

پس فرمایش مرحوم آخوند(ره) مرکب از سه مطلب است؛ یکی این است که در آخر بیان کردیم که مرحوم آخوند(ره) فرموده: اراده غیر اختیاری است.

این مطلبی است که در جای خودش ابطال شده است. اختیاری بودن هر چیزی به اراده است، اما اختیاری بودن اراده، دیگر به اراده نیست، بلکه بالذات است.

از این محذوری که مرحوم آخوند(ره) فرموده، مجموعاً سه جواب داده‌اند. جواب اول همین است که بگوییم: اراده غیر اختیاری نیست، بلکه از اوصاف و خصوصیات است که نفس انسان خلق می‌کند. خداوند از آن قدرت خلاقه‌ای که دارد، مقداری به انسان داده که انسان می‌تواند اراده را خلق کند و اراده اختیاری بودنش بذات خودش است.

ثانیاً اگر قصد امر یک امر، غیر اختیاری باشد، افرادی مثل شیخ انصاری(ره) گفته‌اند: قصد الامر را در همان امر اول نمی‌شود

آورد، اما به امر دوم می‌شود آورد و یا از راه عقل گفته‌اند: اگر غرض مولا از این فعل حاصل نمی‌شود، مگر اینکه قصد امر کنید، اگر عقل الزام کرد به اینکه باید به قصد الامر انجام دهید، همه می‌گویند: مانعی ندارد.

اما اگر قصد الامر، یک شیء غیر اختیاری باشد، دیگر نباید فرقی باشد بین اینکه در امر اول بیاید، یا در امر دوم و یا عقل، انسان را ملزم کند.

اشکال سوم این است که اصلاً در اینجا قصد الامر نداریم، قصد امتثال امر داریم و امتثال امر، یک فعل اختیاری برای مکلف است و قصدي هم که به آن تعلق پیدا می‌کند، یک امر اختیاری است.

این سه اشکالی است که به این محذور مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند، پس در نتیجه این محذور، محذور درستی نیست.

عمده آن محذور اول است که بعضی از تلامیذه مرحوم آخوند(ره) آن را قبول کرده و فرموده‌اند: به نظر ما این استدلال آخوند(ره) تمام است و در نتیجه قصد الامر را نمی‌شود در متعلق اخذ کرد.

حالا روی این فکر بفرمایید و عبارت مرحوم آخوند(ره) را هم ببینید که این محذوری که آخوند(ره) گفته و با این دو بیانی که عرض کردیم، آیا درست است یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ